

برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)

تماشا فرمایید



## پیغام عشق

قسمت هزار و دویست و نود و پنجم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۶۶ گنج حضور، بخش سوم (۲)

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش  
با خبر گشتند از مولای خویش

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶

عاشقان واقعی وقتی بی‌مراد شده و در به‌دست آوردن چیزی که ذهن نشان می‌دهد ناکام می‌مانند از مولای خود  
یعنی خداوند با خبر می‌شوند، یعنی می‌دانند زندگی با این بی‌مرادی می‌خواهد پیغامی را به آن‌ها برساند.

بی مرادی شد قلاووز بهشت  
حفتِ الْجَنَّةِ ثَنُو اِی خُوشِ سِرْشْت

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷  
—قلاووز: پیش آهنگ، پیشرو لشکر

بی مرادی یا همان ناکامی در رسیدن به همانیدگی‌ها که منجر به فضاگشایی و آوردن عدم به مرکز انسان می‌شود، وسیلهٔ هدایت به سوی بهشت فضای گشوده شده است. ای انسان خوش سرشت و فضاگشا، این را از حدیثی که حضرت رسول فرموده بشنو.

نکته ۱: وقتی چیزی به مرکز ما می‌آید از جنس آن شده و شهوت و حرص به دست آوردن آن را پیدا می‌کنیم. هرچه این همانیدگی‌ها بیشتر می‌شود، هشیاری جسمی و دردهای حاصل از آن نیز بیشتر می‌شود. در نتیجه این شهوات ما را به سمت جهنم سوق می‌دهد.

نکته ۲: پس اگر بی‌مراد شدیم، به عنوان امتداد زندگی فضا را باز کرده و پیغام زندگی را دریافت می‌کنیم. پیغام زندگی این است که یک چیز ذهنی در مرکز ما قرار گرفته و باید بدون ناله و شکایت و انقباض فضا را باز کرده و مرکز را عدم کنیم.

حدیث

«حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

«بهشت در چیزهای ناخوش آیند پوشیده شده و دوزخ در شهوات.»

بیرون شدم ز آلودگی با قوت پالودگی  
اورادِ خود را بعد از این مقرونِ سبحانی کنم

–مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۹۱  
–پالودن: صاف کردن، پاک کردن، چیزی را از صافی یا غربال رد کردن

از آلودگی همانیدگی‌ها با نیروی فضاگشایی و قوتی که از خداوند و مرکز عدم می‌گیرم، پاک شدم. بعد از این  
دعاهای خود و آن انرژی و برکتی را که از من مرتعش می‌شود با خداوند و زندگی قرین می‌کنم.

نکته ۱: اگر مرکز جسم باشد، از من دعاها و انرژی‌ها و ارتعاشات بد و مخرب منتشر می‌شود. اما اگر مرکز عدم باشد، اوراد من از جنس زندگی است، شادی بی‌سبب است، عشق است.

نکته ۲: ما به صورت آنتن هستیم؛ هر انرژی‌ای که می‌فرستیم همان انرژی را دریافت می‌کنیم.

نکته ۳: اولین کار ما بیرون شدن از آلودگی با قوت پالودگی زندگی است که بتوانیم ارتعاشات خودمان را مقرون خداوند بکنیم نه من ذهنی.

نکته ۴: قوت پالودگی خداوند با فضاگشایی و عدم کردن مرکز و صنع او و با کارگاه او شدن میسر می‌شود.



این جهان کوه است و فعلِ ما ندا  
سویِ ما آید نداها را صدا

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵

این جهان مانند کوه است و فکر و عمل ما مثل صدا و فریادی ست که در کوه می پیچد. بدون شک انعکاس هر صدایی به سوی ما باز می گردد.

نکته ۱: مرکز ما از هر جنسی باشد، به آن جنس ارتعاش کرده و انعکاس همان را نیز دریافت می کنیم.

نکته ۲: وقتی مرکزمان عدم باشد، خود خداوند و زندگی ست که دعاها و فکرها را به صورت ارتعاش از درونمان به جهان می فرستد. بنابراین ما انعکاس آن را که در واقع همان رحمت ایزدی ست دریافت کرده و می توانیم دردهایمان را شفا دهیم.

نکته ۳: ما با من ذهنی نمی توانیم مردم را از خواب ذهن بیدار کنیم، بلکه باید فضاگشایی کرده، روی خودمان متمرکز شویم تا دلمان به او را در سببانی، دعاها، ایزدی، ارتعاش کند. در این حالت است که می توانیم در جهان اثر سازنده بگذاریم و به یاران خود و انسان های دیگر کمک کنیم.

نکته ۴: اگر کسی بخواهد با عقل من ذهنی احسان کند و یا یک کار خیری انجام دهد، هیچ فایده و اثر خوبی نخواهد داشت. چون او این کار را فقط برای دیده شدن و از روی تکبر و غرور انجام می دهد، بنابراین انعکاس آن در بیرون جز درد و رنج و گرفتاری نخواهد بود.

فعل تو که زاید از جان و تنت  
همچو فرزندت بگیرد دامت

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۹

هر فکر و عملی که از تو سر می‌زند، چه از مرکز همانیده و عقل من ذهنی برخیزد و چه از مرکز عدم و فضای گشوده‌شده، در هر صورت نتیجه آن همچون فرزند دامن تو را می‌گیرد.

[به بیانی هیچ راه فراری از فکر و عملی که توسط انسان صورت می‌گیرد وجود ندارد.]

ای زده بر بی خودان تو ذوالفقار  
بر تن خود می زنی آن، هوش دار

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۳۸

ای کسی که با شمشیر بر عارفان و بزرگانی همچون مولانا و انسان‌های بدون من‌ذهنی ضربه می‌زنی و به آن‌ها بدی می‌کنی، بدان که دراصل این ضربه‌ها را به تن خودت می‌زنی.

نکته: هر کس که مرکزش عدم باشد، فضاگشا و از جنس زندگی باشد، به بزرگانی همچون مولانا بدی نمی‌کند، سر راه انسان‌هایی که روی خودشان کار می‌کنند نمی‌ایستد، بر دیگران سلطه نکرده و آن‌ها را کنترل نمی‌کند. چنین شخصی فقط تمرکزش بر روی خودش است تا مرکزش را عدم نگه دارد.

ای دریده پوستین یوسفان  
گرگ برخیزی از این خوابِ گران

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۶۲

ای کسی که پوستین انسان‌های زنده‌شده به زندگی را که مانند یوسف پاک و زیبا هستند می‌دَری و در حق آن‌ها جفا می‌کنی، بدان که بالاخره از خواب سنگین ذهن، به صورت گرگ، با مرکز همانیده و پردرد بیدار خواهی شد. به بیانی آن چه را که به جهان فرستاده‌ای، همان را دریافت خواهی کرد.

نکته ۱: ما هر لحظه به جای فضاگشایی، عدم کردن مرکز و برخاستن به صورت زندگی و خداوند، فضا را می بندیم و به صورت گرگی درنده، یعنی من ذهنی پر از درد برمی خیزیم! در این حالت هم به خودمان و هم به دیگران آسیب می رسانیم.

نکته ۲: اگر کسی با فضاگشایی منبسط شده و میوه و ثمره فضای گشوده شده را با دوستان و اطرافیان خود تقسیم کند، بسیار خوب است. ولی کسی که به خاطر همانیدگی و درد زیاد منقبض باشد و بخواهد دنیا را اصلاح کند، وای به حال او و وای به حال دنیا. چراکه در واقع او مانند گرگی است که می خواهد همه را بدرد و تخریب ایجاد کند.

ای درپده پوستین یوسفان  
گر بدرد گرگت، آن از خویش دان

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۰

ای کسی که به انسان‌های زنده‌شده به زندگی و انسان‌های فضاگشایی که می‌خواهند به زندگی زنده شوند لطمه می‌زنی و آن‌ها را می‌رنجانی، اگر گرگ تو را درید، بدان که این بلا را خودت سر خودت آوردی.

ای که تو از ظلم چاهی می‌گنی  
از برای خویش، دامی می‌گنی

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۱۱

ای کسی که از روی ستم یا راه‌های من‌ذهنی چاهی برای مردم می‌گنی، بدان که با این کار تو برای خودت دام  
فراهم می‌گنی.



با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۶۶ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خانم فاطمه



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۶۶ گنج حضور، بخش چهارم

ای تو کرده ظلم‌ها، چون خوش‌دلی؟  
از تقاضای مُکافی غافل؟

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۵۰۲  
-مُکافی: مکافات‌دهنده

ای کسی که ستم‌ها کرده‌ای، یعنی برحسب همانیدگی‌های مرکزت فکر و عمل کرده و درد را در جهان پخش کرده‌ای، چگونه خوشحال هستی؟ مگر از تقاضای مکافات‌دهنده، خداوند، غافل هستی؟ تو فکر نمی‌کنی نتیجه این ستم‌ها به تو برخواهد گشت و خیلی زود این خوشحالی تو به اندوه ندامت تبدیل خواهد شد؟

نکته: ظلم طیف وسیعی دارد. به‌طور کلی هرکسی که مرکزش جسم باشد، به درد ارتعاش کرده و با این کار هم به خودش و هم به دیگران ظلم می‌کند. بنابراین روا نیست که مرکز ما جسم باشد.

یا فراموشت شده‌ست از کرده‌ها  
که فروآویخت غفلت پرده‌ها؟

—مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۵۰۳

یا به سبب این که پرده غفلت یعنی پریدن از یک فکر همانیده به فکر همانیده دیگر، جلوی دیدت را گرفته‌است،  
اعمال ناشایست خود را فراموش کرده‌ای؟

نکته ۱: به محض این که فضا را باز کرده و ناظر ذهنمان شویم، اشتباهاتمان یادمان می‌آید، این که ما همانیده شده و از طریق همانیدگی‌ها و دردهای حاصل از آن فکر و عمل کرده‌ایم. بنابراین باید با اقرار کردن به اشتباهاتمان که از نظر مولانا این کار بسیار مهم است، بلافاصله مرکزمان را عدم کرده و با فضاگشایی تعظیم خدا را به جا بیاوریم.

نکته ۲: چنانچه در اثر پرده غفلت یا دمان رفته که چه اشتباهاتی مرتکب شده‌ایم، حداقل بنا بر آموزش‌های مولانا باید بدانیم که تمام بلاها را خودمان به سر خودمان آورده‌ایم. دانستن این موضوع ما را از شر ملامت و حس عدم مسئولیت رها می‌کند.

نکته ۳: اگر ما دیگران را مقصر دردها و مشکلات خودمان بدانیم، این دید غلط ما را وادار به جبر می‌کند، این که دیگر هیچ چیز عوض نمی‌شود و ما ناچاریم با همین وضعیت بسازیم؛ چرا که فکر می‌کنیم چون دیگران ما را به این روز انداخته‌اند، آن‌ها هم باید ما را نجات دهند و از دست ما هیچ کاری بر نمی‌آید. در حالی که همه کارها فقط از دست خود ما بر می‌آید.

گرد خود بر گرد و جرم خود ببین  
جنبش از خود بین و از سایه مبین

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۵

ای انسان، به صورت حضور ناظر گرد من اصلی خودت بگرد، فضا را باز کن و ببین که چگونه با همانیده شدن و فکر و عمل کردن به وسیله ذهن بدون ناظر مرتکب خطا شده‌ای. مسئولیت کارهایی را که به اختیار خود انجام داده‌ای بپذیر و من ذهنی‌ات را مقصر ندان، زیرا من ذهنی مانند سایه توست که با جنبش تو حرکت می‌کند.

نکته ۱: ما نباید بگوییم من ذهنی‌ام اشتباه کرده‌است، بلکه باید بدانیم که به‌عنوان هشیاری و امتداد خداوند، خودمان اشتباه کرده‌ایم و این لحظه می‌توانیم جلوی اشتباهات خودمان را بگیریم.

نکته ۲: ما به‌عنوان هشیاری که از جنس ابدیت و بی‌نهایت زندگی هستیم، نباید با مقاومت کردن در برابر آن چیزی که مربوط به این دنیا است و ذهنمان نشان می‌دهد، به آن تعظیم کرده و به مرکزمان بیاوریم یا از آن زندگی بخواهیم، بلکه باید در برابر آن فضا را باز کنیم و براساس فضای گشوده‌شده یعنی من اصلی فکر و عمل کنیم.

عقل بودی، گرد خود کردی طواف  
تا بدیدی جرم خود، گشتی معاف

—مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۹۴

اگر عقل و خرد زندگی را داشتی، فضا را باز کرده، دور خود اصلی‌ات طواف می‌کردی، یعنی با حضور ناظر تمرکزت را روی خودت می‌گذاشتی تا جرم خود را که همان آوردن چیزها به مرکزت است، شناسایی می‌کردی و در نتیجه با مهم ندانستن آن چه که ذهن نشان می‌دهد، تمرکزت را عدم کرده، از درد و گرفتاری من‌ذهنی رها می‌شدی.



هیچ گرد خود نمی‌گردد که من  
کژروی گردم، چو اندر دین شمن

—مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۹۶

انسان‌های من‌ذهنی حتی برای یک بار هم که شده فضا را باز نکرده و گرد خود اصلی‌شان نمی‌گردند که به اشتباهات خود پی ببرند و صادقانه بگویند: «مانند یک بت‌پرست که در کار دین دچار ضلالت می‌شود، من نیز در کار زنده شدن به خدا، دین اصلی و وحدت مجدد با زندگی، کژروی کرده و به راه کج قدم نهاده‌ام.» به عبارتی اگر مرکز پردرد دارم، مقصر خودم هستم نه دیگران.

پس تو را هر غم که پیش آید ز دَرْد  
بر کسی تهمت منہ، بر خویش گرد

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۱۳

پس به خاطر هر غم و اندوهی که بر اثر درد برای تو پیش بیاید، هیچ کس را متهم نکن، بلکه به خودت برگرد،  
فضا را بگشای و با دید خوب زندگی و مرکز عدم، از ملامت و حس عدم مسئولیت رها شو و بگو مسئول این غم  
خودم هستم.

نکته ۱: هر کس به برنامه گنج حضور نگاه می کند، می داند هر چیزی که ذهن نشان می دهد فقط بهانه‌ای است برای فضاگشایی و آوردن خدا یا زندگی به مرکز.

نکته ۲: ما باید هر لحظه با اقرار کردن به اشتباهاتمان از زندگی عذرخواهی کنیم و مسئولیت آن را به عهده بگیریم. عذرخواهی واقعی این است که حقیقتاً مرکزمان را عدم کرده، فضا را باز کنیم و درون خود را کارگاه زندگی کنیم، نه این که در ذهن بمانیم و فقط به زبان بگوییم تقصیر من است.

کی کژی کردی و کی کردی تو شر  
که ندیدی لایقش در پی اثر؟

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۵۸

ای انسان، تا به حال کی به راه کج رفتی، جسمی را به مرکزت آورده و با آن همانیده شدی و براساس همانیدگی‌ها درد ایجاد کردی، که سزا و نتیجه آن را به صورت دل‌گرفتگی و خراب شدن کارها در بیرون، ندیده و تجربه نکردی؟

نکته: وقتی یک چیز ذهنی به مرکزمان می‌آید، جَفَّ الْقَلَمِ انْعَکَاسُ أَنْ رَا دَر بَیْرُونِ مِی‌نویسد که بدون شک این انعکاس بد خواهد بود، یعنی زندگی درونی و بیرونی ما خراب خواهد شد.

کی فرستادی دمی بر آسمان  
نیکی‌ای، کز پی نیامد مثلِ آن؟

—مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۵۹

ای انسان، تابه‌حال کی برای یک لحظه فضا را باز کردی و مرکزت را عدم کرده از جنس زندگی شدی، یعنی فقط به‌خاطر خداوند کار کردی و به دنبال آن نیکی و یک اثر خوب و زیبا به‌وجود نیامد؟ یعنی مرکزت گشوده نشد و انعکاس آن در بیرون ساختارهای نیک پدید نیاورد؟

گر مراقب باشی و بیدار تو  
بینی هر دم پاسخِ کردار تو

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۰

اگر هر لحظه فضا را باز کرده و به صورت حضور ناظر به ذهنت نگاه کنی، انعکاس هر فکری که از ذهنت می‌گذرد و هر عملی که انجام می‌دهی را در بیرون تجربه خواهی کرد. خواهی دید که وقتی با مقاومت در برابر اتفاق این لحظه فضا را می‌بندی و با عقل من‌ذهنی فکر و عمل می‌کنی، در بیرون بدی به وجود می‌آید و وقتی فضاگشایی کرده، براساس مرکز عدم و فضای گشوده‌شده فکر و عمل می‌کنی، انعکاس آن در بیرون زیبایی خواهد بود.

چون تو می بینی که نیکی می کنی  
بر حیات و راحتی بر می زنی

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۸۷

ای انسان، تو این را تجربه کرده ای که هرگاه فضا را باز می کنی و عمل نیک انجام می دهی، در زندگی به راحتی  
و آسودگی می رسی.

چون که تقصیر و فساد می رود  
آن حیات و ذوق پنهان می شود

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۸۸

اما هرگاه به جرم و فساد می پردازی، یعنی در اثر همانیده شدن با چیزهایی که ذهن نشان می دهد، من ذهنی و پندار کمال درست کرده و با عقل من ذهنی در راه زیاد کردن همانیدگی هایت گام برمی داری، آن حیات و ذوق زندگی در تو پنهان می شود و دیگر آن زیبایی را نمی بینی.



دید خود مگذار از دید خسان  
که به مردارت گشند این کرکسان

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۸۹

دید اصلی و عدم بین خود را کنار نگذار، بلکه در فضای گشوده شده با هشیاری نظر و مرکز عدم بین و این دید را با دید من های ذهنی عوض نکن، قرین آن ها مشو و از آنان تقلید مکن. چراکه من های ذهنی مانند کرکسان تو را به سمت مردار من ذهنی، همانیدگی ها و باورهای پوسیده می کشند تا برحسب آن ها بینی و فکر و عمل نمایی.

نکته: مولانا در این بیت به تمثیل مرده خواری کرکسان اشاره می کند. ما نیز در من ذهنی به جای برخوردار از عشق، شادی، آرامش و خلاقیت زندگی از مردار همانیدگی ها تغذیه می کنیم تا براساس آن ها بتوانیم دیده شویم، از دیگران تأیید و توجه بگیریم و مردم از ما قدردانی کنند تا بدین ترتیب انسان مهمی باشیم.

از بدی چون دل سیاه و تیره شد  
فهم کن، این جا نشاید خیره شد

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۴

هرگاه قلب تو به سبب افتادن در ذهن و فکر کردن بر حسب همانیدگی‌ها و دردها سیاه و تیره شود و ارتباط با زندگی قطع گردد، بدان که در این موقع شایسته نیست مسئولیت‌های را نپذیری، نادانی و جبر من‌ذهنی را ادامه داده و گستاخی کنی.

[بلکه باید عقل من‌ذهنی را کنار گذاشته و به صورت حضور ناظر، خلاق باشی و صنع ایزدی را به کار گیری.]

ورنه خود تیری شود آن تیرگی  
دررسد در تو جزای خیرگی

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۵

[ای انسان هر لحظه مسئولیت هشیاری ات را بپذیر و عقل من ذهنی را رها کن] وگرنه این هشیاری جسمی و دیدن برحسب همانیدگی ها و دردها به تیری مبدل شده و جزای گستاخی و جسم شدن مرکزت را می دهد.

نکته: ما باید مسئول تمام رفتارها و اتفاقات زندگی مان باشیم و به خودمان بگوییم من خودم این بلاها را به وجود آوردم، اما می خواهم خودم را درست کنم. به آموزش های مولانا گوش می کنم، آن قدر تکرار می کنم تا بتوانم خودم را اصلاح کرده و با دید زندگی ببینم.

ور نیاید تیر، از بخشایش است  
نه پی نادیدنِ آایش است

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۶

اگر برای مدتی تیر بلا به سوی تو نیاید و خدا به تو فرصت دهد، بدان که این به سببِ بخشایش خداوند است، نه این که خیال کنی خدا آلودگی‌ها و بدی‌های تو را در من ذهنی ندیده‌است.

هین مراقب باش، گر دل بایدت  
کز پی هر فعل، چیزی زایدت

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۷

اگر واقعاً دلی گشوده شده و زنده به خدا می خواهی همواره مراقب ذهن و مواظب افکار، اعمال و هیجانات خود باش و ذهن خود را بدون ناظر رها مکن، زیرا هر عملی عکس العملی در پی دارد.

نکته: اگر ما فضا را بگشاییم و همانیدگی های مرکزمان را پاک کنیم و برحسب فضای گشوده شده فکر و عمل کنیم، این فعل ما منجر به خیر و اتفاق نیک می شود. اما اگر براساس همانیدگی باشد، درد و سیاهی می آفریند.

چون که بد کردی، بترس، امنِ مباحش  
زان که تخم است و برویاند خداهش

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۵

ای انسان، هرگاه کار بدی مرتکب شدی یعنی این لحظه به جای فضاگشایی و استفاده از خرد زندگی، براساس مرکز جسمی، هیجانات ذهنی و دردهایی همچون خشم، حرص، کینه، ترس، مقایسه، حس گناه و حسادت فکر و عمل کردی، بترس و هرگز ایمن مباحش؛ زیرا تخم بدی کاشته‌ای که خدا حتماً آن را می‌رویاند و نتیجه آن چیزی جز درد نخواهد بود.

نکته ۱: ما یک عمری است که تخم بد می‌کاریم و ارتعاش بد به این جهان می‌فرستیم. ما آشکارا ناله می‌کنیم، واکنش نشان می‌دهیم، خشمگین می‌شویم و ثمره آن را به صورت درد می‌گیریم.

نکته ۲: بد کردن به این معنی نیست که ما به صورت ذهنی بگوییم این کارها بد است و این کارها خوب است، بلکه به طور کلی «عمل نیک»، یعنی مرکزمان عدم باشد و براساس آن فکر و عمل کنیم، و «عمل بد»، یعنی مرکزمان جسم باشد و برحسب آن فکر و عمل کنیم.

چند گاهی او بپوشاند که تا  
آیدت ز آن بد پشیمان و حیا

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۶

خداوند مدتی آن گناه را می پوشاند و اثراتش را آشکار نمی کند تا شاید از آن عملِ بد یعنی فکر کردن برحسب همانیدگی ها پشیمان شده، حیا کنی و خدا را به مرکزت بیاوری.



حیله‌های تیره اندر داوری  
پیشِ بینایان چرا می‌آوری؟

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۱

ای انسان، چرا در این لحظه با دید حاصل از همانیدگی‌ها و دردها فکر می‌کنی، و حیله‌ها و فکرهای زشت و همانیده خود را پیش خداوند و بزرگانی مثل مولانا می‌آوری؟ در حالی که آن‌ها به اسرار درونت آگاه و بینا هستند.

هرچه در دل داری از مکر و رموز  
پیش ما رسواست و پیدا همچو روز

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۲

[مولانا از زبان زندگی خطاب به انسان می گوید] همه همانیدگی‌ها و دردهایی که در مرکزت داری در نظر ما مانند روز، آشکار و پیدا است. تو از طریق آن‌ها می بینی و فکر و عمل می کنی، اما خودت به آن‌ها آگاه نیستی.

نکته: همه ما در یک فضای خلأ و فضای عدم شناور هستیم که از جنس زندگی و خداوند است، بنابراین هرکاری که بر حسب مرکز همانیده خود انجام می دهیم بر خداوند پوشیده نیست.

گر پوشیمش ز بنده پروری  
تو چرا بی رویی از حد می بری؟

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۳

اگر ما این طرز نگرش تو را که با من ذهنی و دید حاصل از همانیدگی‌ها می بینی و قضاوت می کنی به سبب بنده‌نوازی خود می پوشانیم، تو چرا بی حیایی و بی شرمی را از حد می گذرانی و فکر و عمل با مرکز همانیده را ادامه می دهی؟

نکته: ما باید مانند در ذهن و بی شرمی را متوقف کرده و به چیزهایی که ذهن نشان می دهد توجه نکنیم و آن‌ها را به مرکزمان نیاوریم، بلکه جسم‌ها را از مرکزمان پاک کرده و به عدم تبدیل شویم.

رازها را می کند حق آشکار  
چون بخواهد رُست، تخمِ بد مکار

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۹۶۹

خداوند اسرار را فاش می کند، یعنی هرچیزی که در این لحظه فکر و عمل می کنی آشکار می شود. حال که هر بذری بکاری همان خواهد رویید، پس هرگز با من ذهنی و از طریق همانیدگی ها و دردها فکر و عمل نکن، چراکه درد بیشتری را برداشت می کنی.

علتی بتر ز پندار کمال  
نیست اندر جانِ تو ای دُودلال

—مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴  
—دُودلال: صاحبِ ناز و کرشمه

ای من ذهنی عشوه‌گر که هم خود و هم دیگران را فریب می‌دهی، در جان تو هیچ مرضی بدتر از پندار کمال و «می‌دانم» من ذهنی وجود ندارد که براساس آن خود را عاقل دانسته و با گذشتن از یک فکر همانیده به فکر دیگر، ناموس و درد ایجاد می‌کنی.

نکته ۱: اگر انسان با همانیدگی‌هایش زندگی کند، یک من‌ذهنی درست می‌کند که پندارِ کمال دارد. او تصور می‌کند همه چیز را می‌داند و دانسته‌هایش بسیار حقیقی بوده و او را به زندگی می‌رساند. به نظرش می‌آید اگر انباشتگی‌ها را زیاد و وضعیت همانیدگی‌ها را عوض کند، حتماً زندگی‌اش زیادتر می‌شود و روزی در آینده که زمانِ مجازی است به ثمر می‌رسد، درحالی که همه این‌ها توهم و عامل ناخوشبختی انسان است.

نکته ۲: اگر کسی پندار کمال دارد، حیثیت بدلی هم دارد و اگر شخصی با او مخالفت کند به او برمی‌خورد. درحالی که حیثیت واقعی زنده شدن به بی‌نهایتِ خداوند است.

نکته ۳: باید بدانیم که همیشه همراهی حیثیت بدلی و پندار کمال منجر به درد می‌شود.

در تگ جو هست سرگین ای فتی<sup>۱</sup>  
گرچه جو صافی نماید مر تو را

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۹  
-فتی: جوان، جوان مرد

ای جوانمرد، در اعماق جوی به ظاهر آرام ذهنت انبوهی از سرگین دردهایی وجود دارد که با کمترین واکنش بالا می آیند. هرچند به دلیل داشتن پندار کمال و حیثیت بدلی من ذهنی این جوی صاف و آرام به نظر می رسد.

نکته: ما در دلمان دردهای مختلفی داریم، وقتی آن ها بالا می آیند ما باید به صورت حضور ناظر از ذهن جدا شده و درحالی که در ذهن نیستیم و مقاومت و قضاوت نمی کنیم، آن ها را شناسایی کنیم تا زندگی به تله افتاده در آن ها آزاد شود.

کرده حق ناموس را صد من حدید  
ای بسی بسته به بند ناپدید

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۴۰  
-حدید: آهن

خداوند آبرو و حیثیت بدلی من ذهنی را که ناشی از پندار کمال اوست، همانند صد من آهن کرده و به صورت زنجیری نامرئی بر دست و پای هشیاری انسان بسته است. چه بسیارند کسانی که به وسیله این زنجیر پنهانی در ذهن اسیرند، به طوری که نمی توانند به اشتباهشان اقرار کرده و درد هشیاران بکشند؛ در نتیجه نمی توانند از ذهن آزاد شوند.

نکته: ما می ترسیم چیزها به ما بر بخورد و در جمع کوچک شویم بنابراین بسیار محدود عمل می کنیم و از مردم گریزان شده و پیشرفتی نمی کنیم.



چه چگونه بد عدم را؟ چه نشان نهی قدم را؟  
نگر اولین قدم را که تو بس نکو نهادی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۴۲  
-قدم: دیرینگی، قدیم (مقابلِ حدوث)

ای انسان، چرا سعی در فهمیدن چگونگی عدم داری؟ چرا مرکزت را که از جنس خداست، با مهم دانستن چیزهایی که ذهنت نشان می‌دهد و همانیده شدن با آنها نشان‌دار می‌کنی؟ عدم به وسیله ذهن قابل فهم نیست، بلکه باید به آن تبدیل شوی. پس نگاه کن تا این لحظه را که اولین قدم زندگی توست، با فضاگشایی درست برداشته و مرکزت را عدم کنی.

نکته: استفاده از توانایی انتخاب در این لحظه بسیار مهم است. این دست خود ماست که در این لحظه فضاگشایی کنیم، هرچیزی که ذهنمان نشان می‌دهد را مهم ندانیم، یا فضابندی کنیم و آن چیز را به مرکزمان آوریم.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: فاطمه

منابع: برنامه ۹۶۶ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)

تماشا فرمایید